

تحلیل تاریخ، علیت و تکامل در سیستم فلسفه اسلامی، ایرانی و لهستانی، بازگشت به پارادایم ذهنی فارابی در تکامل

دکتر محمد رضا شهیدی پاک^۱

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

چکیده

مسئله تاریخی برخورد تمدن‌ها از دوره باستان تا پست مدرن منجر به ظهور اندیشه‌های ارتجاعی و تکاملی شده است. هدف پژوهش مقایسه فلسفه تاریخ در مکاتب فلسفی اسلامی و ایرانی و کاتولیک لهستانی است. ابن سینا، فارابی، ابن مسکویه، ابن رشد، ابن خلدون فرضیه‌های سیاسی در مورد پیشرفت تاریخ و انحطاط آن ارائه داده‌اند، و آن‌ها قوانینی حاکم بر تاریخ را کشف کردند و به تحلیل علیت در تاریخ پرداخته‌اند. پایان تاریخ در اندیشه شیعه و کاتولیک، مرتبط با ظهور انسان منجی است که به دین، سیاست، جامعه‌شناسی معنی می‌بخشد و جامعه را به کمال می‌رساند. اعتقاد به عیسی و مهدی در چهارچوب موعودگرایی مرد منتظر علت پیشرفت و تغییرات اجتماعی است. این رویکرد به تکامل در قالب موعودگرایی از مباحث اصلی فلسفه دین است که در فلسفه سیاسی ایران و لهستان از جمله در آثار فلسفه پس از هگلی آگوست سیشکوفسکی (۱۸۹۴-۱۸۱۴) ظهور یافت، که فلسفه تاریخ خود را "شناخت عقلی و متافیزیکی تاریخ" خواند. که بر اساس پذیرش جهان غیب است. مفاهیم علیت در عقاید مبتنی بر سکون تاریخ و مارکسیسم و هر تفکر ماتریالیستی دیگری که به غیب اعتقاد نداشته باشند، هرگز متفکران ایرانی و لهستانی را کاملاً متقاعد نکرده است. دبلیو جولیان کوراب-کارپوویچ، در میان فیلسوفان معاصر لهستانی به مسئله تکامل توجه کرده است. وی مفسر فلسفه یوزف هونه ورونسکی (۱۷۷۸-۱۸۵۳) است، که بنیانگذار مکتب مستقل فلسفه دین لهستان در قرن نوزدهم بود و مفهوم موعودگرایی را توسعه داده است. کوراب-کارپوویچ در بسیاری از آثار خود به انتقاد از سیستم‌های فلسفی کمونیسم، لیبرالیسم و سرمایه‌داری در متن اندیشه مسیحی کاتولیک پرداخته است که تأثیر آن در لهستان در دوره پسادرن ادامه دارد. او همچنین به اهمیت کاربردی فلسفه فارابی در کتاب خود-تراکتاتوس رساله‌های فلسفی سیاسی - اشاره کرده است. نتیجه فلسفه کلاسیک فارابی تأثیرگذاری بر دو نظام فلسفی غربی و شرقی است که نتیجه عملی آن‌ها نظریه تکامل است زیرا فارابی مبانی نظری فرآیندهای پیش‌رونده و انحطاطی در جوامع را تنظیم کرده است. کارهای او مانند معدن طلای فلسفه سیاسی مبتنی بر افلاطون، ارسطو و فلسفه سیاسی اسلامی است که می‌توان قوانین حاکم بر تکامل را از آن استخراج کرد. این تأثیر الهام بخش ایده‌های کوراب-کارپوویچ در مورد تکامل انسان و دستیابی به سعادت است که با مبانی نظری فلسفه سیاسی فارابی سازگاری کامل دارند. فرضیه پژوهش هم‌گرایی کامل سیستم فلسفی لهستان و ایران و اسلام و تشیع در بسیاری مسائل اصلی فلسفه است و واکنش یکسان و انسانی در تحلیل تاریخ بر مبنای ارتباط سیستماتیک تکامل و تاریخ با الهیات ظهور در قالب ذهنی و پارادایم تکامل و انحطاط در طبقه بندی دینامیک شهر و انسان در کتاب ارای مدینه فاضله فارابی است.

واژه‌های کلیدی: مرد منتظر، برخورد تمدن‌ها، تاریخ‌نگاری، موعودگرایی، فلسفه سیاسی لهستان و اسلام، تکامل، دبلیو جولیان کوراب-کارپوویچ، فارابی

۱- مقدمه: زمینه های تاریخی اندیشه فلسفی، احساس مشترک در تاریخ

۱-۱- شباهت های تاریخی بین تاریخ ایران و لهستان در دوره قرون وسطایی و مدرن، کاتالیزور تکامل و انحطاط

اگر تاریخچه پیشرفت در کشورها طراحی شود، منحنی بزرگی از چرخه های مداوم تکامل و انحطاط را نشان می دهد. مطالعه موردی این پژوهش و کتاب حاضر دو کشور در اروپا و آسیا است که سابقه تاریخی طولانی دارند. مسئله فلسفی تکامل، که پیامدهای سیاسی زیادی داشته است، در این مناطق استراتژیک جهان بررسی شده است. ایران و لهستان در دوران باستان دارای تاریخ امپراتوری مشابه است که با اشغال خارجی، مشکلات مرزی و فرهنگ رو به رشد مواجه بودند. لهستان پس از دوران باستان به عنوان یک کشور ظهور کرد [۱] و در اوایل قرون وسطی با سه حمله مغول روبرو شد (۱۲۴۰-۱۲۴۱، ۱۲۵۹-۱۲۶۰ و ۱۲۸۷-۱۲۸۸)، و در طول قرن ها درگیر جنگ های زیادی بود تا از سرزمین خود دفاع کند تا سرانجام لهستان تقسیم شد و در اواخر قرن هجدهم توسط روسیه، اتریش و پروس اشغال شد. این کشور پس از جنگ جهانی اول هنگامی که جنگ استقلال را در پیش گرفت دوباره به عنوان یک کشور ظهور کرد. در طول جنگ جهانی دوم این کشور دوباره بین آلمان و روسیه شوروی تقسیم شد و با از دست دادن زندگی انسانی به طرز فجیعی اشغال شد و مرزهای آن تغییر کرد. تاریخ ایران نیز با حمله و اشغال بسیاری از نیروهای خارجی همراه بود. در نتیجه، این وقایع سیاسی و نظامی شرایط اقتصادی و فرهنگی مشابهی ایجاد گردید که تأثیر مشابهی بر مذهب دو کشور داشت. هر دو کشور همواره برای رهایی از اشغالگری درگیر فعالیت بودند و با تأثیر این رویدادهای سیاسی، نظامی جنبه های عقیدتی و سیاسی مشابهی از دین در هر دو کشور ایجاد شد، با وجود آن که ادیان اصلی آن ها متفاوت است. پیوندهای تاریخی بین لهستان و ایران وجود دارد. در طول قرن نوزدهم و در طول جنگ جهانی دوم، به دلیل اشغال خارجی، بسیاری از مردم لهستان به ایران مهاجرت کردند و برخی از آنها به طور دائم در آنجا اقامت گزیدند، ازدواج کردند و در نهایت در جامعه ایران جذب شدند. ما همچنین برخی از وقایع تاریخی مشابه مربوط به هر دو کشور مانند اشغال ایران و لهستان، به ویژه در تاریخ قرن بیستم را داریم. به دلیل موقعیت استراتژیک ایران در جنگ جهانی اول، در ۷ نوامبر ۱۹۱۴ با فرود نیروهای انگلیسی در شط العرب نزدیک مرز ایران آغاز شد. سپس، طبق گفته بیشتر مورخان غربی، جنگ جهانی دوم در اول سپتامبر ۱۹۳۹، با حمله آلمان نازی به لهستان، که نماد آن، شبه جزیره بندر گدانسک (دانزیگ) است، آغاز شد. این مقدمه مختصر به شباهت های تاریخی و فرهنگی می رسد و نقطه شروع خوبی برای شروع تحقیقات مولف است. به دلیل نفوذ خارجی، در دوران مدرن، دو کشور اشغال و سختی را گذرانده و وارد دوره انحطاط شده اند. یکی از زیرمجموعه های این تحقیق مربوط به این است که آیا با در نظر گرفتن لهستان و ایران به عنوان مثال، می توان از نظر فلسفی تحلیل تکامل و انحطاط در جهان معاصر را انجام داد؟ محققان اغلب به عدم کارایی فلسفه در تحلیل تکامل و انحطاط اعتقاد دارند و با این وجود پژوهش ثابت می کند که رویکرد فلسفی می تواند بسیار مثمر ثمر باشد.

۱-۲- مرگ فلسفه و فلسفه تاریخ و بقای سیاست و ناکارآمدی علوم انسانی

بزرگترین شگفتی روزگار ما واقعیت توسعه سریع توسعه فناوری و علمی است. پیشرفت بشر امروز بسیار بیشتر از تحول ما طی قرن های گذشته است. پدیده تکامل و ترقی بشری نتیجه پیشرفت علوم انسانی است که با امانوئل کانت و آگوست کمپت آغاز شد و در قرن بیستم با راسل و لودویگ ویتگنشتاین پایان یافت. سپس یک افت شدید به دنبال داشت. میزان

افول در اواخر قرن بیستم و ادامه آن تا این قرن بسیار بیشتر از اوایل است. شگفتی دیگر در مورد عدم موفقیت علوم انسانی مدرن در جلوگیری از انحطاط آن ها در اوج پیشرفت است که با دو جنگ جهانی هم زمان است. پیش زمینه فکری چنین بن بست در رفتار انسان غربی را می توان با فقر فلسفه آن زمان و مرگ آهسته آن ، که نتیجه شکست مکاتب فلسفی سنتی انسان گرایی در برابر هجوم پوزیتیویسم و اگزیستانسیالیسم بود ، شناخت. در سطح سیاسی ، نمود تاریخی این شکست فلسفی ، رفتار سیاسی احزاب رادیکال در برابر اندیشه های لیبرال و دموکراتیک است. بارزترین نمونه حزب نازی در آلمان است که ارزشهای انسان دوستانه سنت لیبرال و دموکراتیک اروپا را رد کرد و طرفداران آن فلسفه آلمان را با رساندن آن به نقطه یک ایدئولوژی سیاسی رادیکال کامل کردند. در حالی که می توان مارتین هایدگر را در اینجا به عنوان برخی از ابزارهای مفید فلسفی در نظر گرفت [۳] ، این در واقع رهبر سیاسی آلمان ، آدولف هیتلر بود که حزبی در دهه ۱۹۳۰ اقدام به لغو تدریجی ورسای کرد و سرانجام معاهدات صلح را نقض کرد و رهبران دموکرات را مجبور به خواسته های او را بپذیرند ، بنابراین راه را برای جنگ جهانی دوم هموار می کنند. و در پایان ، احیای فاشیسم در برخی زمینه های فلسفی اگزیستانسیالیستی ، دموکراسی های غربی را بین جنگ و تسلیم قرار داد. اینکه هنوز در آینده با یک مورد مشابه روبرو خواهیم شد ، قطعی نیست زیرا نمی توان به طور کامل از تاریخ درس گرفت - درسهای تاریخ را نمی توان دقیقاً تکرار کرد. و با این حال ، ما فقط می توانیم امیدوار باشیم که اکنون بیشتر در مورد تکامل و انحطاط انسان یاد گرفته ایم. با این وصف بزرگترین شگفتی علوم انسانی ، شکست تاریخی و نا کارآمدی عملی آن هادر تاثیر بر فرد و جامعه غربی است و نتیجه قرن ها تلاش فلسفی در ایده الیسم المانی و پراگماتیسم امریکایی و کمونیسم شوروی در عمل جنگ جهانی اول و دوم و ویرانی ناشی از آن دو و انحطاط بشریت بود. امروزه تحقیقات بسیاری از سوی منتقدان علوم انسانی صورت گرفته است مبنی بر این که اروپا نتوانست از علوم انسانی نوین به نفع بشریت درس بگیرد از جمله محققان معاصر در برآورد حوادث سیاسی اجتماعی قرن بیستم در مورد علت این که رهبران قرن بیستم نتوانستند در تاریخ به نفع انسانیت دخالت کنند ، می نویسند : علت این بود که درسی که رهبران اروپا نتوانستند از جنگ اول بگیرند و جنگ دوم را متوقف کنند . این اعتراف نشانه مرگ فلسفه عملی تاریخ است . درس تاریخ که در ۱۹۳۸ چمبرلین ادعا کرد از تاریخ گرفته است این بود که جنگ های بزرگ جهانی وقتی آغاز می شود که دول بزرگ از طریق اتحاد با دول کوچک شر مانند به آن جنگ ها کشیده شده اند .

۱-۳- تغییر نگاه در فلسفه - رویکرد تحلیلی

از نقاط مشترک تفکر در دو سیستم فلسفی لهستان و ایران ، مسئله تکامل است. مطالعه فلسفی تکامل و انحطاط بشر توسط تعدادی از محققان و فلاسفه ایران و لهستان بررسی شده است. همچنین لازم به ذکر است که ظهور دو مکتب مشهور فلسفه تحلیلی در لهستان نقش تعیین کننده ای در تحول و انتقال دانش فلسفی در جهان ایفا کرد. اول مدرسه لووف-ورشو بود که رویکرد جدیدی را در انسان شناسی و فلسفه مبتنی بر نقد ایده ها و مکاتب قبلی ایجاد کرد. متأثر از متفکران لهستانی ، به ویژه در تفکر منطقی ، مانند یان لوکاسویچ یا آلفرد تارسکی [۴] ، این مکتب سعی در ایجاد رویکرد علمی به فلسفه داشت. با این وجود ، کاملاً از رویکرد کلاسیک اومانیستی جدا نشد. فیلسوفانی که در اطراف مکتب لووف-ورشو جمع شده بودند دارای علایق مختلف تحقیقاتی از جمله هستی شناسی و اخلاق بودند. مدرسه دوم ، حلقه وین است ، گروهی از فیلسوفان اتریشی اوایل قرن بیستم بود که در صدد بودند تصور جدیدی از تجربه گرایی ارائه دهند. از افکار آن ها به عنوان الهام بخش انقلابی فکری قرن بیستم یاد می شود. آن ها مواضع انتقادی در برابر اگزیستانسیالیسم و روندهای فلسفی

مشابه داشتند و از تفکر منطقی و انتقادی حمایت می کردند.

۲- فلسفه ترقی و سوال از تکامل :

مسئله تکامل در دوره کلاسیک یونان مورد توجه بسیاری از مطالعات فلسفی قرار گرفته است. آثار ارسطو را می توان دروازه ای برای انتقال ازدوره پیش سقراطی به دوران کلاسیک یونان در مسئله تکامل دانست. وی در آثار هستی شناختی خود تفسیر فلسفی از شدن و تکامل را بر اساس برخی گزاره های منطقی ارائه داد. سپس ، وی در فلسفه سیاسی خود هدف از ایجاد دولت را به عنوان ابزاری برای کامل کردن جامعه بشری جهت دستیابی به سعادت ، زندگی خوب توصیف کرد. او و افلاطون را می توان فیلسوفان اومانیست پارادایمی دانست که اندیشه های وی توسط فیلسوف-متکلمان مسیحی ، به ویژه توسط سنت توماس آکوئیناس در قرون وسطی ، بیشتر ادامه پیدا کرد . در حالی که مدرنیته دورانی است که با دور شدن از اندیشه های فلسفی ارسطو مشخص شده است ، باید پرسش های تبدیل شدن و تکامل انسان را دوباره در چهار چوب فلسفه دو شیخ یونانی مطرح کرد .

۲-۱- توسعه فلسفه تاریخ از طریق مفهوم برخورد تمدن ها

یکی از جنبش های فکری که از ارکان تاریخ است به شکل برخورد تمدن ها ظاهر شده است این جنبش در . تاریخ قرون وسطایی ، توسط جنگ های صلیبی که نوعی از برخورد تمدن ها است به صحنه جهانی کشیده شد . این مسئله سیاسی اجتماعی فلسفی در سیستم فلسفی لهستان و فلسفه ایرانی و اسلامی ورود پیدا کرد و می تواند در چارچوب ایده های تدوین شده در الهیات و فلسفه سیستماتیک مورد بحث قرار گیرد و ریشه مذهبی در مذهب کاتولیک و مذهب شیعه دارد. ابن سینا ، فارابی ، ابن مسکویه ، ابن خلدون [۶] همگی فرضیه های خاصی در مورد تاریخ در چهار چوب برخورد تمدن ها ارائه داده اند ، درباره مفهوم ، ماهیت و عملکرد علیت در حرکت تاریخ بحث کرده اند و سنت ها و قوانینی را توضیح داده اند که روند برخورد تمدن ها را توضیح می دهد . در دوران مدرن ، بسیاری از دانشمندان از دیدگاه های مختلف درگیری فرهنگ ها و تمدن ها را بررسی کردند. برنارد لوئیس به این نتیجه رسید که برخورد تمدن ها می تواند به توسعه و انتقال تمدن منجر شود. به عنوان مثال ، دانشمندان اسلامی ، که آثار آنها در اروپا شناخته شده بود ، با تعامل با آثار باستانی افلاطون و ارسطو ، گذرگاه مناسبی برای انتقال تمدن غرب از دوران باستان به قرون وسطی شدند. آرنولد توینبی در بسیاری از آثار خود بیست و سه تمدن را در زمینه تعاملات آنها مورد مطالعه قرار داده است [۷]. ویل دورانت با نگاه به ایده پیشرفت در مورد روند تمدن نوشته است [۸]. نویسندگان این مقاله به تأثیر تمدن اسلامی در جهان مسیحی و انتقال علوم از اندلس به اروپا در قرون وسطی پرداخته است، که با ترجمه بسیاری از آثار فلسفه یونان باستان از عربی به لاتین شروع شد و از طریق منجر به انتقال تمدن از مسلمانان به کشورهای اروپایی [۹] شده است. در دوره مدرن متأخر ، علوم انسانی تحت سلطه روش های اثبات گرایانه قرار گرفت و حتی فلسفه و الهیات نیز به استفاده از رویکرد تجربی برای مطالعه تاریخ ، جامعه ، اخلاق پرداختند . یکی از مشخصه های ماتریالیسم مدرن ، تعریف مادی تکامل است که در همه علوم انسانی پذیرفته شده است. مارکسیسم ، بر اساس انکار متافیزیک ، همه علوم انسانی را که از روش کلاسیک فلسفه استفاده می کردند ، به عنوان "واکنش غیر علمی" طبقه بندی کرد. امروزه جریان اصلی تحقیقات اجتماعی مدرن در سراسر جهان سعی در ایجاد مدینه فاضله بر اساس اخلاق علمی و شناخت علمی دارد. تأثیر این ادعا جهان را در معرض خطر غیرانسانی سازی قرار می دهد. این خطر همان پوچی

است که برهوتی انسان و جامعه تأثیر می گذارد و اکنون در دوران پسامدرن احساس کمبود توسط بسیاری از کارشناسان علوم انسانی وجود دارد، آنها فرضیه های علمی خود را برای جبران خلا و کمبودی که مدرنیته در زمینه نظری شناخت و رفتار انسان ایجاد کرده است، ارائه می دهند.

۳- مسئله، روش، فرضیه

۳-۱- برخورد تمدن ها و پیشرفت

مسئله اصلی پژوهش حاضر مربوط به مسئله پیشرفت در تاریخ است. به طور خاص، مقاله نشان داده است که کدام سیستم فکری قادر است مفهوم درستی از تکامل انسان ارائه کند. از آن جا که در هر دوره تاریخی، افرادی که از کشورهای مختلف در تعیین مصادیق پیشرفت نظرات مختلفی مطرح نمودند، ایده های مختلفی برای تعیین ماهیت تکامل انسان پدیدار می شود و فیلسوفان، سیاستمداران و مورخان در طول تاریخ فرضیه های خود را ارائه می دهند. مسئله تاریخی که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که تمدنها به طور مداوم در حال گذر از دوران باستان تا دوران پسامدرن هستند. فرضیه پژوهش این است که تاریخ هنوز به پایان نرسیده است و به معنای گسترده در چهار چوب برخورد تمدن ها، به تکامل، توسعه ادامه می دهد. دیگر مسئله قابل طرح این است که آیا تأسیس فلسفه های ملی در برخی کشورهای اروپایی و خاورمیانه در چارچوب فلسفه قاره منجر به توسعه تمدن و فرهنگ شده است؟ آیا از نفوذ امپریالیسم فکری جلوگیری کرده است و آزادی فرهنگی، استقلال و دموکراسی را برای ملتها به ارمغان آورده است؟ برای پاسخ به این سوال باید ریشه های مشترک شناخت و معرفت تاریخ و تکامل در مکاتب فلسفی لهستان و ایران و همچنین فلسفه اسلامی به طور کلی مقایسه و تحلیل شود. سوال اساسی که این مقاله به آن رسیده است این است که آیا تکامل یک موضوع تاریخی، سیاسی-اجتماعی است یا یک مفهوم فلسفی است؟

۴- نظام فلسفه سیاسی اسلام و ایران

سیستم های فکری بسیاری وجود دارد که می تواند برای مطالعه مسئله تکامل مفید باشد. یکی از موفق ترین این سیستم ها، نظام فلسفه اسلامی است. فلسفه اسلامی متشکل از تلاشهای فلاسفه بزرگی است که اندیشه فلسفی اولیه یونان را توسعه داده و مسائل جدیدی را به موضوعات فلسفه افزودند. بنابراین، فلسفه آن ها در مقطعی در دوره شکوفایی تمدن اسلامی به یک الگوی جهانی و یک روش بین المللی تفکر فلسفی تبدیل شد مانند جایگاه بین المللی فارابی، ابن رشد، ابن سینا در سیر فلسفه جهانی که فقط فیلسوفان اسلامی نیستند. آن ها همچنین چهره های جاوید فلسفه جهانی و اهل خرد جاودانه هستند. پیرو این سنت، نظام فلسفه سیاسی در ایران و جهان اسلام بر چهار اصل فلسفی اجتماعی استوار است.

۴-۱- الگوی جهانی حقیقت دوگانه و فرضیه ابن رشد

تکامل تابعی از تفکر فلسفی درباره حقیقت است. که در دو هیئت وجود دارد: حقیقت عقلی و حقیقت دینی. اصل وجود حقیقت، که نقش مهمی در نظامهای فلسفی داشته است، هفتصد سال پیش توسط ابن رشد در فلسفه اسلامی تدوین شد و آثار وی به تمام زبانهای اروپایی ترجمه شد [۱۲]. ابن رشد به دلیل مطالعه ارسطو در اروپا به الشارح مشهور است. وی بسیاری از آثار ارسطویی را به عربی ترجمه و با تفسیرهای خود آن ها را احیا کرده است و آثار ارسطو را بدین ترتیب

حفظ نمود. [۱۳] مضمون اصلی فلسفه سیاسی ابن رشد فرد و شهر است. فلاسفه قرون وسطایی اروپا به او عنوان مفسر دادند و او را نماینده فلسفه سیاسی اسلامی تلقی می کنند. او پارادایمی در تفسیر خود درباره جمهوری افلاطون ارایه است [۱۴]. وی جمهوری را اساس علوم سیاسی دانست، و اثر افلاطونی در سیاست را هفت قرن پیش به عربی ترجمه کرد و اهداف آن را برای دانش سیاست قاطع می دانست.

۲-۴- جامعه شناسی فلسفی فارابی

بر اساس فلسفه سیاسی اجتماعی فارابی، تکامل فرد به توسعه شهر (دولت) مربوط می شود و این پدیده های اجتماعی است. فارابی در طرح توسعه جامعه و تربیت فرد، از فلسفه ارسطو و افلاطون استفاده کرد [۱۵]. وی متافیزیک واقع گرایانه ارسطو را با متافیزیک ایده آلیست افلاطون تلفیق کرد و براساس برخی ایده های فلسفه سیاسی افلاطون، افراد و جوامع را دسته بندی کرد. مضمون اصلی فلسفه فارابی تکامل شهر است [۱۶]

۵- موعود گرایی در مدرسه فلسفی لهستان در برابر مثبت گرایی و مادی گرایی، فرضیه مشترک

ایده موعود گرایی در مسیحیت که مربوط به انتظار منجی یا تبدیل جهان به پادشاهی خدا است، این اندیشه مخصوص ملل آسمانی و مذهبی است و این عقیده در الهیات سیستماتیک اسلام، مسیحیت و یهودیت جایگاه کالبدی دارد. در ایران و جهان اسلام از مسیانیک به عنوان مهدویت یاد می شود. در واقع مهدویت نوعی موعود گرایی است که بر ایجاد مدینه فاضله در پایان زمانها همراه با ظهور انسان کامل است [۱۷]. در اندیشه ابن سینا و فارابی، با پیروزی فلسفه و حاکمیت دلیل عقل، جامعه ای کامل و شهر فضیلت حاصل می شود. این ظهور حالت ایده آل در الهیات سیستماتیک اسلامی و مسیحی مبتنی بر محور مشترک مسیحیت و اسلام است [۱۸]. ریشه های فلسفی موعود گرایی مسیحی و مهدویت اسلامی به اندیشه فلسفی افلاطون و ارسطو و سپس به آثار ابن سینا و فارابی برمی گردد که نشان می دهد روح انسان چگونه تکامل یافته است. در اندیشه افلاطون که ریشه اندیشه های فرا فلسفی است، به ضرورت وجود انسان برتر اشاره دارد. ارسطو این برتری را در طبقه بندی اساسی و ذاتی انسان به سه دسته برنز، نقره و طلا نشان داده است که طلا کامل ترین آن هاست و ابن سینا و فارابی و طوسی آن را انسانی کامل با تفسیر توحیدی در شکل الهیات منظم شیعه عرضه کرده اند. ابن طفیل و ابن باجه و ابن رشد، وی را انسان زنده بیدار توصیف کرده اند.

۶- سنت فلسفه لهستان

فلسفه لهستان یکی از سیستم های فلسفی اروپا است که ریشه های تاریخی عمیقی دارد. این اثر در نتیجه تعامل مداوم مکاتب مختلف فکری در اروپا ایجاد شده است که موجب پیدایش فلسفه های ملی آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی، انگلیسی و همچنین فلسفه لهستانی شده است. سنت فلسفه لهستان بر حداقل چهار شاخه اصلی استوار شده است.

۶-۱- فلسفه تحلیلی لهستان

مدرسه فلسفی لهستان (وارسا - لوو) که در اوایل قرن بیستم ایجاد شد ، تعدادی از فیلسوفان و منطق دانان لهستانی را جمع کرد که برخی از آنها ، مانند آلفرد تارسکی ، به تأثیرگذارترین چهره های فلسفی در فلسفه قرن بیستم تبدیل شده اند. به دلیل تأثیرشان ، می توان آنها را به اندازه نمایندگان فلسفه تحلیلی مرتبط با حلقه وین مهم دانست [۱۹]. روند شکل گیری فلسفه تحلیلی قاره ای در مدرسه فلسفی لهستان تحت تأثیر برخی مفاهیم معرفت شناختی مربوط به ایده آلیسم آلمانی و همچنین فلسفه رئالیسم انگلیسی قرار گرفته است . علاوه بر این ، دارای زمینه مذهبی قدرتمند از آیین کاتولیک و مسیحایی لهستان است. از این رو ، فلاسفه تحلیلی لهستانی هرگز از الحاد یا ماتریالیسم استقبال نمی کنند. آن ها به دلیل ارائه الگوی خاصی در روش علمی فلسفه با استفاده از منطق و ریاضیات ، جایگاه ویژه ای در فلسفه قاره ای کسب کرده اند ، و با این حال ، آن ها به اخلاق و مسائل اخلاقی نیز علاقه مند هستند. بنابراین ، فیلسوفان تحلیلی لهستانی سوالات عمیق فلسفی و اخلاقی ، یک نظام فلسفی فراگیر را طرح کردند که از فلسفه پوزیتیویستی و مادی گرایی دور می شود . تادئوز کوتاربینسکی ، که برخی از محققان او را برنارد راسل از فیلسوفان-منطق دانان لهستانی از مدرسه لووف- وارسا ، می دانند و همچنین فیلسوفان و منطق دان یان لوکاسیویچ ، استانیسلاو لسنایفسکی و آلفرد تارسکی ، سنگ بنای فلسفه تحلیلی لهستان هستند.

۶-۲- فلسفه دین در متن الگوی موعود گرای مسیحی لهستانی

مسیحیت کاتولیک در لهستان یک نمونه تاریخی برای تأثیر دین در حوزه فلسفه است [۲۱]. ایده موعود گرایی ریشه عمیق فلسفی و مذهبی در تفکر لهستانی دارد. شکل فلسفی خاصی از موعود گرایی در قرن نوزدهم در فلسفه لهستان به دلیل نفوذ ایده آل گرایی فیشته در آلمان ظهور کرد ، اما به تدریج زمینه خاص فکری لهستانی قرار گرفت و در این مقاله از اهمیت ویژه ای برخوردار است که فلسفه یوزف هونه-ورونسکی ، یک ریاضیدان و فیلسوف نابغه بود و مفهوم موعود گرایی را وارد فلسفه لهستان وارد کرد. او از فلسفه تاریخ ، که در آن ایده تکامل انسان را توصیف می کند که مبتنی بر قاعده ریاضی آفرینش است ، که پایان آن اعلام دین مطلق است این ایده که خود یک سیستم بزرگ فلسفی است . و یکی از انواع سیستماتیک فلسفه دین از هونه ورنسکی - لهستانی در - قرن نوزدهم است. شیوه او در آثار معاصر ظاهر شده است . از جمله از دلبلیو. ژولیان کرب کارپاویسز می توان به عنوان ادامه دهنده مدرسه کلاسیک لهستان و پیرو ورونسکی یاد کرد.

۶-۳- تغییر دیدگاه فلسفه: نگاه غیر غربی به انسان ، انسان شناسی غیر اروپایی

اندیشه انقلابی در فلسفه لهستانی در مورد دیدگاه انسان است که با دیدگاه جریان اصلی غرب درباره انسان که هنوز اروپا محور است تفاوت دارد. این تغییر نگرش توسط مکتب مردم شناسی لهستان و به ویژه برونیسلاو مالینوفسکی ارائه شد [۲۳]. نقد تمدن غرب و خودمحوری اروپا یکی از جنبه های انسان شناسی معاصر است که بخشی از پیشرفته ترین علوم انسانی در غرب است. مالینوفسکی ، یک انسان شناس و فیلسوف لهستانی آثار بزرگی تولید کرد که در آنها اقتدار یک طرفه غرب در فرهنگ را به چالش کشید. وی تحقیقات تجربی گسترده خود را با بیان اینکه هر فرهنگی یک کل است و هر فرهنگ یک ساختار پیچیده است که برای

رفع نیازهای اساسی انسان به کار می رود و هر فرهنگ ارزش خاص خود را دارد، به پایان رساند. او برخلاف بسیاری از همکاران غربی خود و مطابق با شخصیت فلسفه لهستان، به اهمیت ارزش دین پرداخته است. وی می گوید: "در واقعیت و از نظر تاریخی" این ایمان است که برادری انسان را به وجود می آورد و آزادی آسمانی می بخشد [۲۴]. انقلاب کارکردگرایانه در انسان شناسی، که مالدینوفسکی آغاز کرد، برتری فرهنگ اروپا را به چالش کشید و اکنون به عنوان اصل نسبی گرایی فرهنگی مورد پذیرش بیشتر جامعه شناسان قرار گرفته است. طبق فرضیه مالدینوفسکی، هر گروه از انسانها فرهنگ خاص خود را دارند و تکامل آنها در متن فرهنگ خودشان اتفاق می افتد. تاملات بنیانگذار انسان شناسی فرهنگی نوین در لهستان به انقلاب در انسان شناسی فرهنگی و دیدگاه‌های جدیدی به انسان غیر از دیدگاه غربی منجر شد. مبانی نظری این دیدگاه در معارف سیاسی اجتماعی اسلامی هم وجود دارد. دز آموزهای الهیات اجتماعی حضرت علی ع در الهیات اجتماعی خود هنگامی که قدرت حکومت و خلافت را داشت شکلی از نگاه به انسان را در مکاتبات اداری خود با دستور العمل به کارگزارانش در نقاط مختلف ترسیم کرده است. و دیدگاه‌های این دانشمند انسان شناس معاصر لهستانی شبیه به تصویر انسان و رفتار فرهنگی آن از حضرت علی علیه السلام است. این گارادایم مالدینوفسکی شبیه مدل فرهنگی علی برای رفتار فرهنگی جوامع است. علی ع در مکاتبه اداری حضرت با استاندار مصر در نامه رفتار حکومتی با شهروند به مالک اشتر در مورد رعایت فرهنگ مردم مصر است که برای مردم مصر فرهنگ خاص قائل شده است که بنیان اجتماع مصر بر آن استوار است و بنابراین برای آن فرهنگ خاص مصر باید جایگاه ویژه در نظر گرفته شود و مردم مصر به فرهنگ خود که یکی از انواع متفاوت فرهنگ انسانی است باقی بمانند. در دوره معاصر شریعتی مطهری و آل احمد و شایگان به نقد مبانی فرهنگ غرب پرداختند و تمایز خاص آن از فرهنگ اروپایی پرداختند و آل احمد و شریعتی اشکالی از غرب زدگی را مطرح کردند و انسان شرقی را در برابر انسان غربی با دو فرهنگ مستقل و متفاوت بررسی کردند. و امواج عظیم ادبیات و فلسفه سیاسی ایرانی در نقد غرب را درست کردند که مبتنی بر فهم جوامع سعادت‌مند از جوامع گمراه در الگوهای شخصیتی مستقل است و این آموزه‌ها در در الگوی کلاسیک فرهنگ‌های متضاد در پارادایم گونه شناسی شهر و فرهنگ شناسی فارابی قابل ارزیابی است.

۷- همگرایی فلسفه ایرانی و لهستانی: از فارابی تا کوراب-کارپویچ

تحولات بزرگ تاریخی، که ابعادی بین‌المللی دارند و تأثیر زیادی در زندگی مردم لهستان داشتند، باعث توجه ویژه فلاسفه لهستانی به تاریخ شد. در قرن نوزدهم آن‌ها چندین سیستم فلسفی مبتنی بر نظریه‌های تکاملی ارائه دادند. جوزف هونه و روسکی (۱۷۷۸-۱۷۵۳) و آگوست سیزکوفسکی (۱۸۱۴-۱۸۹۴) جوان معاصر وی سهم مهمی در فلسفه تاریخ داشتند. وی فلسفه تاریخ خود را "تاریخ نگاری" نامید. و چنانچه در بخش اعظمی از فلسفه و الهیات اسلامی و ایرانی ملاحظه می شود، فلسفه او مبتنی بر موعود گرایی است.

۷-۱- کاربرد ایده تکاملی در فلسفه معاصر لهستان

تکامل انسان و تأسیس شهر کامل و آموزش شهروند خوب ایده‌هایی آثار کلاسیک افلاطون و ارسطو است. اما کتاب فارابی "آرای مدینه فاضله" اولین اثری است که به طور جامع به موضوع تکامل می پردازد [۲۶]. بسیاری از دانشمندان معاصر هنوز هم با استفاده از بینش فارابی، پیشرفت تاریخی جوامع را تحلیل و تبیین می کنند. تحقیقات در مورد رفاه افراد و جامعه‌ای شاد دارای پیشینه‌ای تاریخی است که از دوران باستان تا قرون وسطی گسترش یافته است. دانشمند و فیلسوف

معاصر لهستان ژولیان کرب ، کار فارابی و مسئله جوامع مرفه را مطالعه کرده است. کتاب وی با نگرش رساله های سیاسی - فلسفی (۲۰۱۷) که در پاراگراف های شماره گذاری شده کوتاه نوشته شده است ، نشان می دهد که فلسفه جهانی در لهستان هنوز زنده است و می تواند ثمرات قابل تأملی را در سطح جهانی به ارمغان آورد. در این کتاب ، کوراب- کارپوویچ ، الگوی جدیدی را برای فلسفه سیاسی معاصر ارائه می دهد. وی نگاهی گذرا به مباحث مهم فلسفه سیاسی ، به ویژه ایده سیاست ، همبستگی و آزادی می اندازد و شامل مباحث اساسی آن مانند تمدن ، تکامل ، آزادی ، عدالت و عقلانیت سیاسی است. تعریف وی از سیاست ، به عنوان هنر حکمرانی ، و هدف آن ، که سعادت است ، همان است که می توانیم در آثار سیاسی فارابی و سایر اندیشمندان اسلامی ، که هدف آنها ، اطمینان از سعادت انسان در جوامع قوانین عملی وی برای تأمین امنیت شهروندان مربوط به آموزه های مسیحیت و اسلام است و حاکی از اهمیت قدرت سیاسی در تأمین صلح اجتماعی در جوامع است ، به طوری که مردم می توانند به اهداف بالاتری از زندگی برسند. به گفته کوراب-کارپوویچ ، هدف نهایی جامعه کمال اخلاقی عملی افراد است و پایان جامعه تأمین سعادت ، خود کفایی است که از جمله هدف زندگی مذهبی است. او در بخشی از کتاب خود ذیل قانون چهارم برای تاسیس جامعه خوشبخت آورده است سیستم آموزشی مناسب است و باید به گونه ای طراحی شود که تأثیر ماندگاری در تعالی اخلاقی و فکری انسان داشته باشد. اما مهمترین جنبه سازمان اجتماعی برای تأمین سعادت و آرامش برای همه ، همکاری است که کوراب-کارپوویچ آن را اولین اصل بشریت می نامد. به طور خلاصه با اختلافات داخلی و یا بین المللی هیچ چیز با ارزش پایدار حاصل نمی شود. از این رو ، بشریت امروز که دچار درگیری است ، باید ارزش های همکاری و هماهنگی اجتماعی را دوباره کشف کند. و جوامع باید با فلسفه امید به ظهور فضایل و سعادت در آینده به زندگی خود ادامه دهند .

۷-۲- یافته ها ، بحث ، همگرایی دو نظام فلسفی: کاتولیک لهستانی و اسلامی شیعه

نکات مشترک بسیاری در سیستم فلسفی ایران و لهستان وجود دارد ، و این به وضوح در مادی گرایی حاکم بر فلسفه در جهان معاصر که به نوعی پایان فلسفه است قابل مشاهده است و سوال این که ، فلسفه ملی لهستان و فلسفه اسلامی و ایرانی هنوز فعالیت انسانی پویا است ؟ به عقیده برخی از محققان مسئله منحصر به فرد بودن فلسفه لهستان را مورد مطالعه قرار داده اند و عواملی که به بقای فلسفه کمک کرده است را ذکر کرده اند [۲۹]. پاسخ مقدماتی به این سوال SURV در گرایش مشترک مکتب فلسفه لهستان نظام فلسفی اسلامی به تاریخ و تحول آن است. نگاه این فیلسوفان مبتنی بر قدرت دین است و مانند فلاسف ماتریالیست دین را رد نکرده اند و ایمان همچنان منبع معنوی آن هاست و دین آنها را از روند مخرب مادی گرایی معاصر نجات داده است. در این دو سیستم فلسفی مسیحی ، و شیعه و کاتولیک لهستان ، پایان تاریخ با ظهور انسان مورد انتظار در قالب موعود گرایی و تاسیس جامعه کامل و پادشاهی خدا بر روی زمین همراه است. بعلاوه ، اعتقاد به نوعی وحدت وجود و نظم تکاملی در جهان وجود دارد ، خصوصاً در پیشرفت تکاملی تاریخ مانند مکتب فلسفی لهستان. در این دو نظام فلسفی ، شیعه اسلامی و کاتولیک لهستانی ، هدف تاریخ کمال اخلاقی و عقلی است. این اعتقاد به یک سرنوشت تاریخی و هدف کامل وحدت وجود و نظم در جهان را به همراه دارد این مفهوم از نظم نهایی جهانی در مفهوم تکامل در مکتب فلسفی لهستان ، به ویژه توسط فیلسوفانی ، مانند هونه-ورونسکی ، سیسکوفسکی و اخیراً کوراب-کارپوویچ ، بیان شده است. برخورد، تمدن های مختلف تاکنون باعث تفرقه بین انسانها بوده است با این حال ، در پایان تاریخ ، سرانجام جامعه به شکل امت است که نمادی است از یک جامعه جهانی کامل و عالی است ، . با این حال ، برای رسیدن به این هدف کامل ، امت نمی تواند توسط یک نیروی سیاسی بنیادگرا تحمیل شود زیرا

استفاده از زور همیشه به مخالفت و درگیری منجر می شود. غایت کامل را فقط می توان با یک تحول اخلاقی و فکری سیستماتیک بدست آورد و تنها بر اساس ارزش های خوب و حقیقت قابل اثبات است.

وجه مشترک فلسفه سیاسی لهستان و فلسفه سیاسی اسلام عقیده به تفاوت بین ملت و امت است، امت به معنی افراد با اراده مشترک. در نهایت، به عنوان انسان هدفمند است، و جوامع از ملت به امت منتقل می شوند. با این حال ممکن است در یک مرحله خاص از تکامل به ملت نیاز باشد. فلاسفه لهستانی غالباً بر اهمیت ملت تأکید کرده اند. بر مبنای جامعه محلی و ملی آن، تحقق کل بشریت و تحول ارزش های انسانی، به نوعی کمال، امکان پذیر است. با این وجود، هدف پایانی، امت است. لهستانی، یک مفهوم رایج واحد در فلسفه سیاسی شیعه و فلسفه سیاسی و کلامی کاتولیک.

در نتیجه، نقطه مشترک اندیشه فلسفی در ایران و لهستان عمیقاً در مفهوم جامعه ریشه دارد و عمیقاً مذهبی است. که به کیفیت ماندگار آن کمک می کند. این عقاید فلسفی علاوه بر ریشه های عمیق دینی، دارای عمق انسانی نیز هستند. هدف از این مقاله تأکید بر یک زمینه مشترک فکری است که می تواند بر اساس آن روابط آینده ایران و لهستان و همچنین روابط انسانی بهتر برای کل بشریت ساخته شود. تعمیق و تقویت ریشه های فرهنگی موجود در فلسفه و کمک به خرد ابدی، که متعلق به کل نژاد بشر است، ارزش بسیاری در این راستا دارد.

به دلیل عمیق معنوی و مذهبی فلسفه ایرانی و لهستانی، برداشت های مادی از تکامل و پایان تاریخ یا فرضیه های مبتنی بر جبر، مانند آنچه در فلسفه مارکسیست هست در جذب دانشمندان در ایران و لهستان ناکام مانده اند و هرگز جایی در سیستم ملی فلسفه ایران و لهستان جایگاه کالبدی ندارند و مانند ایده های لیبرال فقط می توانند وارداتی خارجی باشند. مفهوم علیت بر اساس ایده سکون تاریخ یا جبر تاریخی که در مارکسیسم می یابیم هرگز به طور کامل بر ذهن ایرانی و لهستانی تأثیر اساسی نگذاشته است. در ایران، اندیشه مارکسیست مورد انتقاد بسیاری از نویسندگان معاصر قرار گرفته است. انتقاد مشابهی را می توانیم در لهستان پیدا کنیم. در ستیزه جویی و نظامی گری که در سال ۱۸۹۹ منتشر شد، رزا لوکزامبورگ نظامیگری و امپریالیسم آلمان را به شدت سرزنش کرد. گرچه او یک متفکر مذهبی نبود، اما انقلابی بود. از این رو، اعتقاد به عیسی مسیح و مرد منتظر به عنوان علت تاریخی و نیروی محرکه پیشرفت تاریخ در تفکر فلسفی ایران و لهستان جایگاه ویژه ای دارد و متفکران مترقی را تحت تأثیر قرار داده است. به همین دلیل است که نظام فلسفی لهستان بسیار نزدیک به فلسفه اسلامی است، به ویژه در توافق آنها بین عقل و ایمان و اعتقاد آنها به حقیقت دوگانه. به این دلیل است که از نظر فلاسفه معاصر لهستان، فلسفه با استفاده متعادل از عقل و ایمان برای فهم و درک نیاز دارد، تا ذهن انسان در دام خردگرایی و روشنگری غربی نیفتد [۳۰]. شکستن قدرت پوزیتیویسم و علم گرایی و بیرون کشیدن آن به عنوان راهی برای مطالعه فلسفی نیز بر مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی آن تأثیر داشته است [۳۱]. با این حال، فلسفه لهستان متفاوت و منحصر به فرد است زیرا یک عنصر مذهبی قوی را حفظ کرده است. این طرد علم گرایی در دوره پست مدرن رواج یافته است. در فلسفه معاصر لهستان، این صرفاً رد نیست. فراخوانی به عقلانیت کلاسیک وجود دارد که به رئالیسم ارسطویی و آرمان گرایی افلاطونی برمی گردد. در پست مدرنیسم ترکیبی از عقل و احساس را مانند فلسفه اسپینوزا قابل درک است و به طور کلی، این مسیر جمع بندی عناصر عقلانی و عاطفی از مشخصه های پر رنگ دوره پسامدرن است. با این حال، فلسفه معاصر لهستان فراتر از این سنتز پست مدرن دست نیافتنی به عقلانیت کلاسیک می رود و در نهایت این سیر تکاملی قرار گرفته است.

۸- دستاورد، گرایش معاصر برای بازگشت به قرون وسطی راهی برای بازگشت به فلسفه فارابی

در نهایت، اعتبار هر فلسفه به کاربرد عملی آن است. کوراب-کارپوویچ، که ایده‌ی تکامل بشری را در کتاب خود رسایل فلسفی سیاسی توسعه داده است و مفهوم تکامل را مطرح کرده است، یکی از برجسته‌ترین متفکران معاصر لهستان است. وی آثاری را در زمینه چگونگی به کارگیری ایده‌های فلسفی برای کنترل بحران‌های اجتماعی و بین‌المللی، جلوگیری از جنگ و برقراری صلح پایدار تولید کرده است. وی مفهوم فضیلت را در تاریخ به منظور ارائه راه تحول بشر در تاریخ مطرح کرده و هفت رکن فضیلت را در جوامع خوشبخت توصیف کرده است. او از معتقدان به فلسفه فارابی است. تحقیق حاضر در صد اثبات فضائل سنت‌های باستانی حاکم بر فلسفه اسلامی و فلسفه لهستانی است که هنوز برقرار است. حتی می‌توان تصور کرد که در کشورهای لهستان و ایران در حال احیای تمدن است که جوامع معاصر بسیار به آن احتیاج دارند. این واقعیت که کوراب-کارپوویچ از ایده‌های فارابی در آثار خود استفاده می‌کند، باعث می‌شود باور کنیم که می‌توان پلی بین سنت‌های فلسفی لهستان و ایران ایجاد کرد و این پل به نفع کل بشریت خواهد بود. مهم این است که به دنبال ایده‌ها، حتی آرمانشهرها باشیم و بتوانیم جوامع را به ایده‌آل، گمراه و فاسد طبقه‌بندی کنیم. و مفهوم پیشرفت هدف‌نهایی‌الگوی رایج در سیستم فلسفه اسلامی و لهستانی است. این ایده به تاریخ به عنوان محل برخورد مداوم بین جوامع خوب و بد تا ظهور حسن و حقیقت مطلق اشاره می‌کند. ظهور برخی مفاهیم فلسفی در ادبیات، شعر و فیلم در ایران و لهستان نشانه اجرای عملی این ایده ابدی است. حضور فلسفه سیاسی در سطح رسانه‌ها و ادبیات نشانه موفقیت کتاب این دانشمند لهستانی در ارائه دیدگاه عملی مبتنی بر زبان بین‌المللی فلسفه است. آیا ارزش کتاب او تراکتاتوس رساله‌های فلسفی سیاسی، در عرصه گسترده‌ای شناخته می‌شود و آیا درمان عملی مناسبی برای مشکلات سیاسی اجتماعی جامعه بین‌المللی ارائه می‌دهد؟

منابع:

فلسفه سیستماتیک و سیستم‌های فلسفه در جهان، شهیدی پاک محمد رضا، ۱۳۹۹، قم سرای کتاب.

مهدویت در غرب اسلامی، شهیدی پاک محمد رضا ۱۳۸۵، مجله تاریخ اسلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

An Analysis of History, Causality and Evolution in Islamic, Iranian and Polish Philosophy

Mohammadreza Shahidipak

Department of Humanity, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

Abstract:

The historical issue of the clash of civilizations from traditional to postmodern has led to emergence of reactionary and evolutionary ideas. My goal is to compare the philosophy of history in Polish Catholic and Iranian Islamic philosophical schools. Avicenna, AL-Farabi, Ibn Muskawiyah, Averroes, Ibn Khaldun have presented political hypotheses about the progress of history and its degeneration, and they discovered laws governing history that are the key for analysis causality in history. The end of history in Shiite and Catholic thought, is related to the emergence of an expected man, a Savior, who gives a meaning and significance to religion, politics, sociology, and brings a society to perfection. The belief in Jesus in Christianity as an expected Man is the cause of progress and social changes. This evolutionary approach in the form of Messianism and issue of evolution are the main topics of religious philosophy. It is common to Iranian and Polish political philosophy to consider the unseen unity of existence. A significant trace of Polish thought about philosophy of history has emerged in the post-Hegelian philosophy of August Cieszkowski (1814-1894), who called his philosophy of history "historiosophy". It is based on the acceptance of unseen world. Concepts of causality in ideas based on stillness of history and Marxism and any other materialist thinking that do not believe in the unseen or the spiritual have never completely convinced Iranian and Polish thinkers. Among contemporary Polish philosophers W. Julian Korab-Karpowicz has focused on the issue of evolution. He is an interpreter of the philosophy of Josef Hoene-Wronski (1778-1853), who was the founder of independent school of Polish religious philosophy in 19th century and has developed the concept of Messianism. In many of his works, Korab-Karpowicz has criticized philosophical systems of communism, liberalism, and capitalism in the context of the Catholic Christian thought whose influence has continued in Poland in the postmodern period. He has also referred to the philosophical work of Al-Farabi. The result of Al-Farabi's classical philosophy is thus an influence on two philosophical systems, both Western and Eastern, whose practical outcome is a theory of evolution. It is because Al-Farabi has set theoretical foundations of progressive and degenerative processes in societies. His work is like a gold mine of political philosophy based on Plato, Aristotle and Islamic political philosophy from which the rules governing evolution can be extracted. This influence can be seen as an inspiration of Korab-Karpowicz's ideas of human evolution and attainment of happiness. They are fully compatible with theoretical foundations of Al-Farabi political philosophy.

Keywords: Civilizations Clash, Historiosophy, Messianism, Polish and Islamic Political Philosophy, Human Evolution